

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۳۹۶/۰۴/۲۲

موضوع: شرح نامه امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به «عثمان بن حنیف» حاکم بصره

برنامه اخلاق علوی

مجری:

بسم الله الرحمن الرحيم

در هر دو جهان حضرت مولاست علی

از بعد نبی بر همه اولی است علی

هم رهبر ما بود به هر دوره و عصر

هم شافع ما به روز عقبی است علی

«السلام علیک یا امین الله فی ارضه و حجه علی عباده السلام علیک یا امیرالمؤمنین»

سلام و درود خدمت شما بینندگان خوب و عزیزمان، همراهان دوست داشتنی برنامه «اخلاق علوی»؛ امیدوارم خوب و خوش و سلامت باشید. ان شاءالله در پرتو انوار عصمت و طهارت زندگی پر از نور و معنویت داشته باشید و آرامش در زندگی شما باشد.

خیلی خوشحال هستیم که بازهم خداوند به ما توفیق و عمری داد خدمت شما رسیدیم تا برنامه زنده «اخلاق علوی» را از «شبکه جهانی ولایت» تقدیم حضور شما کنیم.

من روز گذشته دقیقاً در این ساعت دعاگو و نایب الزیاره شما در حرم حضرت علی بن موسی الرضا (علیه آلف التحیه و الثناء) بودم. بنده ویژه به یاد شما بودم، دعا کردم و به نیابت از شما به ویژه دوستان خوب بیننده ما در خارج از کشور زیارت انجام دادم.

ما در اماکن معنوی و زیارتی سعی می‌کنیم یادی از این عزیزان کنیم، زیرا می‌دانم که خیلی آرزوی زیارت حرم حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) را دارند. امیدوارم این توفیق به زودی نصیب شما شود.

امشب هم توفیق داریم با برنامه «اخلاق علوی» در خدمت شما باشیم و منتظر پیام‌های شما هستیم. آقای کیا زحمت می‌کشند مسیر ارتباطی را برای شما زیر نویس می‌کنند.

سامانه پیام کوتاه ما «۳۰۰۰۱۲۰۳» است؛ همچنین شماره تلفنی در اختیار شما قرار دارد که می‌توانید روی گوشی تلفن همراه خودتان داشته باشید و به اسم «شبکه جهانی ولایت» از طریق فضای مجازی با برنامه‌های تلگرام، واتس آپ و وایبر با ما در ارتباط باشید.

شما می‌توانید از این طریق پیام‌های پر از مهر و محبت و ارادت خود را به ساحت مولا امیرالمؤمنین و هر موضوعی که فکر می‌کنید نیاز هست به آن پردازید یا مباحثی دیگر را برای ما پیام بدهید؛ ما با افتخار در خدمت شما هستیم.

ابتدای برنامه عرض می‌کنم ما موضوعی را در برنامه «اخلاق علوی» و همچنین برنامه «حبل المتین» که شب‌های دوشنبه و شب‌های جمعه که در محضر حضرت استاد هستیم مطرح کردیم. عزیزان بیننده ما می‌توانند بحث مشروعیت توسل را در پنج دقیقه از قرآن، سنت پیغمبر اکرم و سیره صحابه برای ما بیان کنند؛ منتهی رعایت زمان خیلی مهم است. عزیزان باید این مطالب را در کمتر از پنج دقیقه و حداکثر پنج دقیقه برای ما بیان کنند.

عزیزان بیننده به ویژه غنچه‌های ولایت ما در این عرصه می‌توانند به میدان آمده و خودشان را یک بار دیگر محک بزنند و نشان دهند که چطور پیرو مکتب اهل بیت عصمت و طهارت هستند؛ ما هم هدایایی را تقدیم حضور شما خواهیم کرد.

در این مسابقه به پنج نفر اول پنج سکه تمام بهار آزادی، به پنج نفر دوم پنج سکه تمام بهار آزادی و به پنج نفر سوم پنج سکه ربع سکه تمام بهار آزادی اهدا خواهد شد.

انشاءالله در مجموع این هدایا به پانزده نفر از عزیزانی که در این بحث شرکت کنند و امتیاز لازم را به دست آورند تقدیم خواهد شد. در بخشی که دوستان تلفن‌ها را زیر نویس می‌کنند و شما می‌توانید روی خط ارتباطی ما بیایید این موضوع را مطرح کنید تا ما استفاده کنیم.

البته این مسابقه تنها در برنامه ما نیست، بلکه شما عزیزان می‌توانید در برنامه‌های شبهاتی دیگر هم که در همین زمان از «شبکه جهانی ولایت» پخش می‌شود مشارکت داشته باشید.

محضر استاد عزیزمان حضرت آیت الله دکتر حسینی قزوینی هستیم؛ خدمت ایشان سلام و خوش آمد عرض می‌کنم.

### **آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته؛ بنده هم خدمت همه بینندگان عزیز، گرامی و دوست داشتنی که در هر کجای این گیتی پهناور بیننده این برنامه هستند خالصانه‌ترین سلامم را همراه با آرزوی موفقیت تقدیم می‌کنم.

خدا را به آبروی محمد و آل محمد به ویژه حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) قسم می‌دهم فرج مولایمان بقیة الله الاعظم را هر چه زودتر نزدیک گرداند و قلب نازنینش را با ظهورش مسرور کند.

از خداوند متعال می‌خواهیم ما را از یاران خاص حضرت صاحب الزمان قرار بدهد، حوائج ما و شما گرامیان را برآورده کند، دغدغه‌های فکری همه ما و شما را برطرف سازد و دعا‌های ما را به اجابت برساند؛ ان‌شاءالله.

### مجری:

ان‌شاءالله؛ الهی که همه این دعاها یک جا در حق همه شما مستجاب شود. بینندگان خوبی که «شبکه جهانی ولایت» را همراهی می‌کنند و بیننده هستند برای شما به ویژه عاقبت به خیری آرزومندیم.

جناب استاد برنامه ما «اخلاق علوی» است و باید برویم در محضر حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بنشینیم و آنچه که ایشان در فرمایشات خود داشتند درس بگیریم و یاد بگیریم. من به ذهنم رسید امشب قدری در محضر امیرالمؤمنین باشیم و در «نهج البلاغه» سیر کنیم.

دوستان بیننده می‌دانند کتاب شریف «نهج البلاغه» شامل چند بخش از جمله نامه‌ها، خطبه‌ها و کلمات قصار است. یکی از نامه‌های بسیار مهم و تأثیرگذار و قابل تأمل که وجود نازنین امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) نوشتند و در «نهج البلاغه» هم موجود است نامه‌ای است که حضرت به فرماندار خودشان در بصره به نام «عثمان بن حنیف» می‌نویسند.

زمانی که این نامه را نگاه می‌کردم دیدم که حضرت در ابتدای نامه در رابطه با ضرورت ساده زیستی صحبت کردند. کسی که از طرف امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) منسوب است باید ساده زیست باشد و فرمایشاتی را در ساده زیستی کارگزاران و مسئولین در آن بخش دارند. استاد می‌شود برای شروع به این موضوع پردازید و صحبت بفرمایید؟!

نامه امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به «عثمان بن حنیف» حاکم بصره

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلوة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله الى يوم لقاء الله افوض امری إلى الله إن الله بصیر بالعباد حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطاناً نصیراً

من قبل از پاسخ به سؤال حضرتعالی از بینندگان عزیز تقاضا دارم کسانی که در رابطه با توسل روی خط می آیند بزرگواری کنند دو آیه از قرآن کریم بیاورند، زیرا ما نزدیک به دوازده آیه در رابطه با توسل داریم. عزیزان ابتدا به دو آیه اکتفا کنند، سپس دو روایت در مشروعیت توسل نقل کنند. بعد از آن دو مورد از سیره صحابه و دو روایت از اقوال بزرگان اهل سنت نقل کنند. اگر به این شکل بیان کنند ان شاءالله در پنج دقیقه مطالب را به نحو احسن بیان می کنند.

همچنین عزیزانی ما که می خواهند در مورد امامت الهی و خلافت بلا فصل امیرالمؤمنین صحبت کنند توجه داشته باشند که ما معمولاً دو آیه از قرآن را مطرح کردیم؛ آیه اول آیه ۵۵ و آیه ۶۷ سوره مائده بود و اگر بخواهند آیه ۳ این سوره را بیاورند هم مشکلی نیست.

همچنین ما سه روایت آوردیم؛ روایت اول روایت ولایت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است؛

«إِنَّ عَلِيًّا مَعِي وَأَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَلِيَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار

الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۰م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ۳، ص

۴۵۷۹، ح ۱۱۹

روایت دوم، روایت خلافت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است؛

## «وَأنت خلیفتی فی کل مؤمن من بعدی»

السنة ، اسم المؤلف: عمرو بن أبي عاصم الضحاك الشيباني ، دار النشر : المكتب الإسلامي - بيروت -

١٤٠٠ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : محمد ناصر الدين الألباني، ج ٢، ص ٦٠٣، ح ١٣٥١

روایت سوم، روایت امامت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است که وارد شده است:

## «أِنَّهُ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ، وَسَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ، وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار

الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١هـ - ١٩٩٠م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ٣، ص

١٤٨، ح ٤٦٦٨

دوستان به شیوه‌ای مدیریت کنند که این مطالب را در پنج دقیقه بیان کنند. در رابطه با نامه ٤٥ «نهج البلاغه» نامه امیرالمؤمنین به «عثمان بن حنیف» فرماندار و حاکم آن بزرگوار در بصره نکات بسیار ظریفی وجود دارد.

این نامه هم اخلاق علوی را در کارگزاران مطرح می‌کند، هم ولایت پذیری و تأثیرپذیری امت از امام و رهبرشان را مطرح می‌کند و هم نکات بسیار زیادی در رابطه با اخلاق و سیره علوی در این نامه است.

در کتاب «نهج البلاغه» با تحقیق «دکتر صبحی الصالح» استاد دانشگاه لبنان در قسمت لغت و ادبیات نامه ٤٥ صفحه ٤١٦ مطالبی وجود دارد. عنوان نامه چنین است:

## «و من کتاب له إلی عثمان بن حنیف الأنصاری و کان عامله علی البصرة»

حضرت امیرالمؤمنین به عثمان بن حنیف انصاری عامل خود در بصره نامه می‌نویسد.

«و قد بلغه أنه دعی إلی ولیمة قوم من أهلها، فمضى إليها - قوله»

به امیرالمؤمنین خبر دادند که حاکم در ولیمه‌ای شرکت کرده است.

امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به طور مفصل مطالبی بیان می‌کند و می‌فرماید:

«أَمَّا بَعْدُ يَا ابْنَ حُنَيْفٍ فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِئَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَأْذِبَةٍ فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا»

یابن حنیف! به من خبر دادند شخصی از جوانان اهل بصره تو را به ولیمه‌ای دعوت کرده است و تو به

سرعت هم رفتی.

معنای حرف امیرالمؤمنین این است که در رفتن به مهمانی تأمل نکردی!! گاهی اوقات وقتی شخصی را به مهمانی دعوت می‌کنند، او تأمل می‌کند و با خود می‌گوید ببینم می‌توانم و صلاح هست که در این مهمانی شرکت کنم، یا نه؟!؟

مشاهده کنید تمامی این مطالب نشان می‌دهد که یک حاکم اسلامی اگر بخواهد واقعاً حاکم اسلامی علوی باشد باید مقداری دقت کند که خود را با اخلاق علوی تطبیق دهد. زیرا تمام رفتار و کردار یک حاکم اسلامی در منظر و دید مردم است.

اگر کوچک‌ترین لغزشی از حاکم اسلامی صورت گیرد مردم از کاه کوه می‌سازند، اما اگر یک فرد عادی باشد مهم نیست. به قول سعدی:

اگر صد ناروا آید ز درویش

رفیقانش یکی از صد ندانند

اگر یک بذله گوید پادشاهی

از اقلیمی به اقلیمی رسانند

بنابراین یک حاکم اسلامی باید دقت کند که رفتار و کردارش زیر ذره‌بین است. لذا امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می‌فرماید: مردی از جوانان بصره تو را دعوت کرده است؛

«فَأَسْرَعَتْ إِلَيْهَا»

تو شتابان و با سرعت رفتی.

«تُسْتَطَابُ لَكَ الْأَلْوَانُ»

با غذاهای رنگارنگ.

حاکم امیرالمؤمنین و سفره رنگین خیلی عجیب است!!

«وَأَنْتَ تَنْقُلُ إِلَيْكَ الْجَفَانَ»

و با ظرف‌هایی پر از طعام که به سویت آورده می‌شده پذیراییت کرده‌اند.

همچنان که در حال حاضر هم مشاهده می‌کنیم به جای یک رقم، چندین رقم برنج و غذا درست می‌کنند. بعد حضرت فرمودند:

«وَمَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ مَجْفُوفٌ وَعَيْنُهُمْ مَدْعُوفٌ»

خیال نمی‌کردم مهمان شدن به سفره قومی را قبول کنی که محتاجانشان را به جفا می‌رانند، و توانگرانشان را به مهمانی می‌خوانند.

در این فرمایش امیرالمؤمنین چند نکته وجود دارد؛ اولاً اینکه امیرالمؤمنین فرمودند: تو که عامل من و حاکم از طرف من و فرماندار من هستی بگو آیا من چنین کاری می‌کنم که تو می‌کنی؟! آیا من در یک ولیمه و مهمانی با وجود غذاهای مختلف و سفره رنگارنگ شرکت می‌کنم؟!!



نکته بعد جالب است؛ عزیزان بیننده مخصوصاً آن دسته از عزیزانی که مسئولیت دارند دقت کنند. فرقی نمی‌کند مسئولیت در رده بسیار بالا بالا باشد، مسئول رئیس انجمن اسلامی باشد، هیئت مدیره یک شرکت باشد، کدخدای محل باشد یا عضو شورای شهر باشد. فرقی نمی‌کند چه مسئولیتی داشته باشید، اما دقت کنید دستور امیرالمؤمنین و ویژگی‌های اخلاق علوی چیست. امیرالمؤمنین می‌فرماید:

«عَائِلُهُمْ مَجْفُوفٌ وَ غَنِيَهُمْ مَدْعُوفٌ»

سر سفره‌ای نشستی که متمولان نشسته بودند و جای فقرا خالی بود.

اولاً سخن امیرالمؤمنین دو پیام دارد: یک پیام برای همه ما که اگر قرار است ولیمه بدهیم باید به فرمایش آن بزرگوار دقت کنیم. کسی حج می‌رود و برمی‌گردد، خدای عالم به او فرزند می‌دهد یا خانه می‌خرد مستحب است ولیمه دهد.

ما برای ولیمه دادن مواردی داریم؛ ماه رمضان است و شخص می‌خواهد مهمانی بدهد، اما مهمانی که در کنار سفره مهمانی و ولیمه جای فقرا خالی باشد سفره علوی نیست. این مهمانی، مهمانی علوی نیست؛ بلکه اطراف سفره همه ثروتمندان هستند.

ما می‌خواهیم به کسانی ولیمه دهیم که فردا ما را هم برای ولیمه دعوت کنند؛ این ولیمه، ولیمه علی پسند، ولیمه اسلامی و خدای پسند نیست. به عنوان مثال بیست همسایه دارید که از این میان پنج نفر آن‌ها فقیر، کارگر یا کارگر شهرداری هستند.

دقت داشته باشید ارزش یک سفره از دیدگاه امیرالمؤمنین این است که فقیری را که منزلش برای یک نان خالی با مشکل مواجه است را دعوت کنید تا او هم از کنار این سفره رنگارنگ بخورد. فقرا را دعوت کنید تا در طول سال یا دو سال یک بار یا در عمرش یک دفعه هم غذای درست و حسابی بخورد.

«عَائِلُهُمْ مَجْفُوفٌ وَ غَنِيَهُمْ مَدْعُوفٌ»

سر سفره‌ای نشستی که متمولان نشسته بودند و جای فقرا خالی بود.

«فَانظُرْ إِلَى مَا تَقْضُمُهُ مِنْ هَذَا الْمَقْضَمِ»

به لقمه‌ای که بر آن دندان می‌گذاری دقت کن.

خیلی مهم است که بدانید لقمه‌ای که می‌خورید حلال است یا حرام است؟! در اینجا هم دو پیام وجود دارد؛ یک پیام برای عموم مسلمانان است. که باید قبل از اینکه لقمه‌ای به دهان بگذاریم ببینیم غذایی که می‌خوریم و لقمه‌ای که به دهان می‌گذاریم حلال است یا حرام است؟ ببینیم این لقمه از مال دزدی تهیه شده یا از کسب حلال تهیه شده است؟!!

باید ببینم اگر بر غذایی که می‌خورم زکات واجب بوده آیا زکات آن را پرداخت کرده‌اند، یا نه؟! باید ببینم خمس مالی که می‌خورم را داده‌ام یا نداده‌اند؟!!

حضرت ولی‌عصر (ارواحنا له الفداه) می‌فرماید: کسی که یک درهم از سهم ما و خمس ما را نگاه دارد گرفتار لعنت خدا و ملائکه و جمیع جن و انس می‌شود. لذا امیرالمؤمنین می‌فرماید: دقت کن غذایی که می‌خوری و لقمه‌ای که می‌جوی چه لقمه‌ای است؟!!

پیام دیگر برای مسئولین است؛ دقت داشته باشید افرادی که شما را دعوت می‌کنند اهل ربا، رشوه، پول‌های باد آورده، دزدی، خیانت و امثال اوست؟ یا انسانی متدین و اهل وجوهات و زکات است؟!!

«فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْفُظَّةُ»

لقمه‌ای را که حلال و حرامش بر تو روشن نیست بیرون افکن.

در اینجا نکته ظریفی وجود دارد!! امیرالمؤمنین نمی‌فرماید که اگر یقین داشتی لقمه حرام است نخور، بلکه می‌فرماید حتی اگر لقمه شبهه‌ناک بود و احتمال می‌دهی غذایی که جلویت گذاشتند مشتبه هست لب به این غذا نزن، دندان روی این غذا مگذار و آن را نجو!!

«وَمَا أَيْقَنْتَ بِطَيْبِ [وَجْهِهِ] وَجْهِهِ فَتَلُ مِنْهُ»

و آنچه را می‌دانی از راه‌های حلال به دست آمده بخور.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص ۴۱۶، نامه

۴۵

لذا در روایتی وارد شده است:

«مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً حَرَامٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ لَمْ تُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا»

هر کسی یک لقمه حرام در شکمش باشد تا چهل شب نمازش قبول نیست، تا چهل صباح دعایش مستجاب نمی‌شود.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۶۳،

ص ۳۱۴، ح ۷

چرا این همه دعا می‌کنیم قبول نمی‌شود؟! چرا این همه «یا الله» می‌گوییم قبول نمی‌شود؟ ما خودمان باعث شدیم که درهای دعا به روی ما بسته شود. همچنان که در ابتدای دعای کمیل می‌خوانیم:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَخِيسُ الدُّعَاءَ»

خدایا گناهانم که دعاهایم را حبس کرده بیخس.

إقبال الأعمال، نویسنده: ابن طاووس، علی بن موسی، ج ۲، ص ۷۰۷

به عبارت بهتر ما می‌گوییم «یا الله» اما گناهان ما آن را زندانی می‌کند و نمی‌گذارد بالا برود. ما در روایت داریم

اگر کسی ده بار «یا الله» بگوید، خدا می‌گوید: "لبیک بنده من چه می‌خواهی؟!"

اگر توفیق داشته باشیم در بحث دعا از دیدگاه حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) این مطالب را بیان

خواهیم کرد. گاهی اوقات ما دعا می‌کنیم و خدای عالم هم دعای ما را به اجابت می‌رساند، اما باتأخیر. خداوند

عالم صلاح ما را خوب می‌داند؛

صلاح و مصلحت خویش خسروان دانند!!

اصلاً گاهی اوقات ما دعایی می‌کنیم و حاجتی می‌خواهیم که صلاح ما در آن نیست و خدای عالم در عوض آن

بلای سنگینی از زندگی ما دور می‌کند. همچنین زمانی پیش می‌آید که دعا می‌کنیم و خدای عالم این دعا را در

دنیا به اجابت نمی‌رساند و حاجت ما را ذخیره می‌کند و در آخرت می‌دهد.

در روایات وارد شده افرادی در دنیا دعا کردند و به اجابت نرسیده است، اما در آخرت می‌گویند: فلان روز فلان

چیز را دعا کردم و آنچه خواستی ندادیم؟! فلان چیز را فلان روز و فلان سال خواستی اما ندادیم و حال این

نتیجه آن دعا است. مؤمن می‌گوید: ای کاش هیچ دعای من در دنیا به اجابت نرسیده بود و اینجا نتیجه‌اش را

می‌دیدم. اینکه خدای عالم می‌فرماید:

(ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ)

مرا بخوانید تا (دعای) شما را اجابت کنم.

سوره غافر (۴۰): آیه ۶۰

خدای عالم صادق الوعد است همچنان که در قرآن کریم وارد شده است:

(وَمَنْ أَضَدُّقٌ مِنَ اللَّهِ قَيْلًا)

و کیست که در گفتار و وعده‌هایش از خدا صادق‌تر باشد؟!

سوره نساء (۴): آیه ۱۲۲

و:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ)

خداوند از وعده خود تخلف نمی‌کند.

سوره آل عمران (۳): آیه ۹

البته دعا شرایطی دارد که عرض خواهیم کرد. یکی از آن شرایط این است که ما از گناهان خود استغفار کنیم، ابتدا و انتهای دعا بر محمد و آل محمد درود بفرستیم، ابتدا خدا را مدح و ثنا کنیم و صفات و اسماء بسیار زیبای خداوند را بیان کنیم و سپس دعا کنیم.

این مطالب مطالبی بود که امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در نامه ۴۵ از کتاب «نهج البلاغه» به «عثمان بن حنیف» حاکم بصره نوشته‌اند.

**مجری:**

بسیار خوب، استاد از شما ممنون و متشکرم. بازهم خدمت بینندگان عزیز که همراه با «شبکه جهانی ولایت» و برنامه «اخلاق علوی» هستند یادآوری می‌کنم راه‌های ارتباطی برای شما هموار است و آماده هستیم تا پیام‌های شما را دریافت کنیم.

استاد در بخش بعدی این نامه وجود نازنین امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در رابطه با تأثیر پذیری امام و رهبر دینی فرمایشاتی دارند. ما الگویی داریم که آن الگو امام و رهبر و مولای ماست و باید از او تأثیر بگیریم و در زندگی به کار ببریم؛ در این زمینه هم صحبت بفرمایید.

### تأثیرپذیری مردم از امام و رهبر دینی

#### آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله در اینجا هم باز مطالبی از کتاب «نهج البلاغه» می‌آورم. همین ابتدا «نهج البلاغه» را نشان دهم؛ در کتاب «نهج البلاغه» نامه ۴۵ در صفحه ۴۱۷ وارد شده است:

«أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَفْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ»

معلومات باد که هر مأمومی را امامی است که به او اقتدا می‌کند، و از نور علمش بهره می‌گیرد. آگاه باش امام شما از تمام دنیایش به دو جامه کهنه، و از خوراکش به دو قرص نان قناعت نموده.

البته این نامه ظاهراً خطاب به فرزند حنیف است، اما در حقیقت خطاب به همه مسلمان‌ها، در تمام عصرها و برای تمام نسل‌ها است. امیرالمؤمنین می‌فرماید: بدان که هر مأمومی را امامی است که به او اقتدا می‌کند، و از نور علمش بهره می‌گیرد!!

مشاهده کنید خیلی مهم است؛ امیرالمؤمنین می‌فرماید: در تمام زندگی باید الگوی تو امام زمان و رهبر باشد!! معلومات باد که هر مأمومی را امامی است که به او اقتدا می‌کند و از نور علمش بهره می‌گیرد.

اگر من فلان کار را انجام می‌دهم باید ببینم آیا این کار من منطبق با سخنان و سیره امام هست یا نیست؟! اگر فعل من منطبق با سیره امام نیست آن را ترک کنم و اگر هست خدا را شکر کنم.

امام صادق (سلام الله علیه) نشسته بود و تعدادی از صحابه هم اطرافشان بودند. در این حین خانمی آمد تا مسئله‌ای سؤال کند. امام صادق به صحابه فرمودند: این خانم می‌خواهد مسئله سؤال کند، دقت کنید تا نحوه مسئله‌اش را ببینید.

زن گفت: یابن رسول الله! من بیمار هستم و نزد طیب رفتم. او به من گفت: برای بیماری باید شراب بخوری. من آمده‌ام از شما سؤال کنم ببینم اجازه می‌دهید یا نه؟! امام صادق فرمودند: انگیزه آمدنت و این سؤال چه بود؟!

عزیزانی که می‌خواهند اخلاق علوی داشته باشند، اخلاق امام زمانی داشته باشند، اخلاق فاطمی داشته باشند خوب دقت کنند. امام صادق به صحابه فرمودند: به حرف پیرزن گوش کنید.

آن زن عرض کرد: یابن رسول الله! اگر گفتید شراب بخور من می‌روم می‌خورم و فردای قیامت اگر سؤال کردند چرا شراب خوردی، می‌گویم امام زمانم امام صادق اجازه شراب خوردن به من داده است. و اگر گفتید شراب نخور نمی‌خورم، اما اگر با این بیماری از دنیا رفتم و فردا گفتند: چرا دارویی که پزشک دستور داده بود بخوری نخوردی، می‌گویم که امام زمانم مرا از آن دارو نهی کرده است.

این کار در حقیقت یک نوع خودکشی است؛ اگر انسان بداند حیاتش به این دارو بستگی دارد و آن را ترک کند بر مرگ خودش کمک کرده است. زن گفت: یابن رسول الله اگر فرمودید شراب نخور من نمی‌خورم، اما اگر فردای قیامت از من سؤال کردند چرا نخوردی؟! می‌گویم امام عصرم امام صادق (علیه السلام) فرمودند که شراب نخور و من نخوردم. امام صادق به اصحابشان رو کردند و فرمودند: حقیقت ایمان این است!!

دوستان عزیز ما روزانه چند صد بار غیبت می‌کنیم، دروغ می‌گوییم، پشت سر دیگران حرف می‌زنیم، با آبروی دیگران بازی می‌کنیم، به اموالمان دقت نمی‌کنیم و گناهان دیگری مرتکب می‌شویم.

اگر فردای قیامت از ما سؤال کنند چرا این کار را کردی چه می‌گوییم؟! آیا می‌گوییم امام صادق، امام زمان و امیر المؤمنین ما را به این کار دستور داده بودند؟! خوشا به حال کسانی که تلاش می‌کنند برای تمام کارهای روزمره‌شان مدرکی از شریعت باشد.

### مراحل اساسی سیر و سلوک و مراقبت از نفس

حال که بحث به اینجا رسید عرض کنم که عرفا یک ارکان اربعه سیر و سلوک دارند. «مرحوم نراقی» در کتاب «معراج السعادة» شرائط سیر و سلوک را به طور مفصل بیان کرده است. «مرحوم سید بحر العلوم» رساله‌ای به نام «رساله سیر و سلوک» با حاشیه و شرح آیت الله مرعشی نجفی دارد.

همچنین امام راحل در کتاب «چهل حدیث» خود این مطالب را بیان کرده و می‌گوید: اگر کسی می‌خواهد اخلاقی واقعاً اخلاق علوی و اخلاق امام زمانی باشد باید اعمال روزانه خود را مورد دقت قرار دهد.

همان‌طور که امام صادق فرمود: "ایمان را از این پیرزن یاد بگیرید و حقیقت ایمان این است!!" بنابراین یک مؤمن در روز باید چهار مرحله زندگی‌اش را مورد دقت قرار دهد؛ مرحله اول مشارطه است. مرحله دوم مراقبه است. مرحله سوم محاسبه و مرحله چهارم مؤاخذه است.

مرحله اول مشارطه است و به معنای این است انسانی که اول صبح از خواب بلند می‌شود خودش را مخاطب قرار دهد، نفس و روح و قلب و اعضای بدنش را مخاطب قرار دهد.

شخص ابتدای صبح خطاب به چشم خود می‌گوید: ای چشم! تو نعمت خدایی هستی، خدا تو را به من داده تا نعمت‌های الهی را ببینم، این جهان را ببینم. مبادا به نامحرم نگاه کنی و مبادا به کسی با نظر تحقیر نگاه کنی!!

شخص ابتدای صبح خطاب به گوش خود می‌گوید: ای گوش! خدای عالم تو را به من داده تا صدای حق بشنوم و صدای دیگران را بشنوم. مبادا صدای نامحرم، صدای موسیقی و ترانه را بشنوی!!



شخص ابتدای صبح خطاب به زبان خود می‌گوید: ای زبان! خدای عالم تو را به من داده تا خواسته‌هایم را بیان کنم. مبادا دروغ بگویی، مبادا غیبت کنی و افترا بزنی!!

شخص همچنین با دست، پا و شکمش مشارطه می‌کند و شرط می‌کند که امروز نباید از این اعضاء یک گناه و چیزی که خلاف نظر خدای عالم هست سر بزند. شخص ابتدای صبح شرط کرد، اما:

### (إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ)

نفس (سرکش)، بسیار به بدی‌ها امر می‌کند.

### سوره یوسف (۱۲): آیه ۵۳

نفس انسان را می‌کشاند؛ اگر من هزار بار هم بگویم نباید به نامحرم نگاه کنید، اما زمانی که در خیابان می‌روم وقتی خانم‌ها و دخترهایی می‌آیند دوست دارم نگاه کنم. همچنین وقتی بحث غیبت می‌آید دوست دارم غیبت کنم.

مرحله دوم مراقبه است؛ دقت کنیم وقتی که ما با اعضاء خود شرط کردیم، دیگر از اول روز مراقبه شروع می‌شود. انسان مراقب جوارح، فکر، عقل و روح خود است تا مبادا از آن شرائطی که کرده تخطی کند.

آیت الله العظمی بهجت (رضوان الله تعالی علیه) می‌گوید: اگر از صبح تا غروب فیلمبرداری کنار ما بود و از تمام اعمال ما فیلمبرداری کرد، از تلویزیون پخش کرد، ما دیدیم و خجالت نکشیدیم انسان خوبی هستیم و آن روز موفق بودیم.

### (مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ)

هیچ سخنی را انسان تلفظ نمی‌کند مگر اینکه نزد آن فرشته‌ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت است.

## سوره ق (۵۰): آیه ۱۸

بنده که همین الآن با شما صحبت می‌کنم ملکی سمت راست من و ملکی سمت چپ من است. آن‌ها گوش می‌دهند و تمام حرف‌های ما را می‌نویسند. خدای عالم هم بالای سر ناظر و شاهد است؛

(أَلَمْ يَغْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى)

آیا او نمی‌داند که خداوند همه اعمالش را می‌بیند؟!

## سوره علق (۹۶): آیه ۱۴

نمی‌دانم خدا می‌بیند؟! همچنان که در دعای کمیل وارد شده است:

«وَالشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ»

خدایا فردای قیامت اگر چیزهایی از ملکین مخفی باشد تو شاهدی و مورد حساب و کتاب قرار می‌دهی.

إقبال الأعمال، نویسنده: ابن طاووس، علی بن موسی، ج ۲، ص ۷۰۹

ما باید از اول صبح تا غروب مراقب باشیم و احساس کنیم یک فیلمبردار تمام اعمال ما را فیلمبرداری و ضبط می‌کند؛ هر کلمه‌ای که از زبان و اعمال و جوارح ما حرکت می‌کند فیلمبرداری می‌کند؛ این از اول تا آخر مراقبه است.

یکی از دوستان می‌گفت من از مرحوم آیت الله طباطبائی صاحب «تفسیر المیزان» سؤال کردم: ما چکار کنیم آدم خوبی باشیم؟! ایشان گفت: "آقا مراقبه! مراقبه! مراقبه!"

این جمله در حوزه از ایشان مشهور است؛ دوستان اگر ما می‌خواهیم اخلاق علوی داشته باشیم بدون مراقبه امکان پذیر نیست. خواهران من اگر ما بخواهیم اخلاق فاطمی داشته باشیم بدون مراقبه امکان پذیر نیست.

نفس ذاتاً می‌خواهد ما را به طرف گناه و معصیت بکشاند؛

(إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي)

مگر آنچه را پروردگارم رحم کند.

سوره یوسف (۱۲): آیه ۵۳

حضرت یوسف با آن عظمتش که قهرمان توحید و مبارزه با نفس است، عرضه می‌دارد:

(إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي)

البته ما باید در هر لحظه به خدا توکل کنیم؛

(وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ)

و افراد با ایمان باید تنها بر خدا توکل کنند.

سوره آل عمران (۳): آیه ۱۲۲

مرحله سوم محاسبه است؛ انسان صبح شرط کرد و از اول صبح تا غروب هم مراقب بود، اما فایده ندارد که نفس را همینطور به حال خود ول کنیم. ما آخر شب باید به محاسبه برسیم و ببینیم امروز چکار کردیم. امام کاظم می‌فرماید:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ»

شیعه و مسلمان نیست کسی که خود را هر روز یک بار به حساب نکشد.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۶۷،

ص ۷۲، ح ۲۴

همان طور که شریک با یک شریک دیگر، مو را از ماست بیرون می‌کشند، تو هم با نفست چنین باش. همان طوری که فردای قیامت؛

**فَمَنْ يَغْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَغْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ**

پس هر کس به اندازه سنگینی ذره‌ای کار خیر انجام داده آن را می‌بیند و هر کس به اندازه ذره‌ای کار بد کرده آن را می‌بیند.

سوره زلزله (۹۹): آیات ۷ و ۸

احساس کن الان نشستی مأمور الهی آمده تو را محاسبه می‌کند. من اول صبح بلند شدم وضو گرفتم، نماز خواندم، غذا خوردم و هرجایی رفتم را دانه دانه روی کاغذ می‌نویسم. ببینم امروز چه گناهایی از من سر زده، چه جاهای بدی رفتم و چه خطاهایی از من سر زده است. به تعبیر امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)؛

**«وَوَ حَاسِبُوهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسِبُوهَا»**

به حساب خود برسید قبل از آن که حساب گران خدا به حساب شما برسند.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص ۱۲۳، خ ۹۰

اگر گناه کردید استغفار کنید و اگر کار خوب کردید خدا را شکر کنید. الحمدلله رفتم پدر و مادرم را احترام کردم، الحمدلله رفتم به فقیری رسیدگی کردم، الحمدلله رب العالمین رفتم نمازم را خواندم. در جلسه‌ای غیبت

کردم استغفر الله رب العالمين، در صحبت با فلان شخص با نظر تحقیر نگاه کردم استغفر الله ربی و اتوب اليه.  
حضرت می فرماید:

« طُوبَى لِمَنْ وُجِدَ فِي صَحِيفَةِ عَمَلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - تَحْتَ كُلِّ ذَنْبٍ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ »

خوشا به حال آن بنده ای که در کنار هر گناهش یک استغفرالله ثبت می کند.

وسائل الشیعة؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن؛ ج ۱۶، ص ۶۹، ح ۲۱۰۰۴

عزیزان خوب دقت کنند، زیرا بنده اصلاً این موارد در ذهنم نبود. اینها از عنایات اهل بیت (علیهم السلام) است که ما نفس خود را با این کارها تقویت کنیم؛

«أَوْصَى نَفْسِي بِتَقْوَى اللَّهِ»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱،

ص ۱۶۶، ح ۱۹

زیرا گفتن این موارد در روحیه خود ما اثر می گذارد. انسان در آخر محاسبه جمع می زند که من امروز چقدر کار خوب کرده بودم و چقدر کار بد کرده بودم. او برای کارهای خوب خدا را شکر می کند و برای کارهای بد استغفار می کند.

مرحله چهارم مؤاخذة است؛ مؤاخذة فقط با یک استغفار امکان پذیر است؟! علمای اخلاق می گویند: نه؛ اگر فرضاً یک استغفار خالی باشد، شاید خیلی زیاد نفس تربیت نشود. اولاً استغفار خود شرایطی دارد؛ کسی خدمت امیرالمؤمنین عرض کرد:

«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ»

حضرت فرمود: مادرت به عزایت بنشیند؛ استغفار به این آسانی نیست. حضرت شرایطی گفتند و فرمودند: اگر کسی گناه کرده و مال مردم را خورده مادامی که مال مردم را ندهد استغفار معنا ندارد.

کسی که نمازش را ترک کرده مادامی که قضای نمازش را نخواند استغفار معنا ندارد. کسی که روزه‌اش را خورده تا زمانی که قضای روزه‌اش را نگیرد استغفار معنا ندارد. چنین نیست که هر گناهی با استغفار بخشیده شود.

استغفار واجب است، زیرا ترک حق خدا و نافرمانی خدا را کرده است. این شخص باید استغفار کند، اما باید کارهای خود را هم جبران کند.

معمولاً عرفا می‌گویند: برای اینکه بتوانیم نفس خود را شکنجه و ادب کنیم باید اقداماتی انجام دهیم. مادامی که این نفس ادب نشود فردا به همین منوال عادت می‌کند. باید نفس را تنبیه کرد!!

عُرفای اهل سنت می‌گویند: معمولاً انسان باید شلاقی کنارش بگذارد و به ازای هر گناهی که کرده چهار شلاق به خود بزند.

در مذهب شیعه خودزنی خلاف شرع و حرام است و ما چنین چیزی نداریم. «مرحوم سید بحر العلوم» در «رساله سیر و سلوک» خود مفصل در این رابطه بحث کرده است.

به عنوان مثال من امروز چهار یا پنج بار گناه کردم؛ باید چکار کنم؟! به خاطر این گناه بلند شوم ایستاده یک جزء قرآن بخوانم. این کار خیلی خوب است، زیرا هم شکنجه نفس است و هم یک کار خدایی انجام می‌دهم.

همچنین می‌توانم ۲۴ ساعت نماز قضا بخوانم، مسافت منزل پدر و مادرم را پیاده بروم و آنجا دست و پایشان را بیوسم و یا فردا روزه بگیرم. انسان نفس را طوری شکنجه کند که این شکنجه در روح و نفس انسان اثر بگذرد تا دوباره از این کارهای نادرست نکند.

بنابراین قدم اول محاسبه نفس، «مشارطه» است؛ انسان اول صبح با تمام اعضاء و جوارح خود شرط کند. قدم دوم «مراقبه» است؛ انسان از اول صبح تا آخر شب مراقب اعمال خود باشد. قدم سوم «محاسبه» یعنی حساب کشیدن و قدم آخر هم «مؤاخذه» است.

اگر این کارها را انجام دادیم قطعاً موفق هستیم. اصلاً یک دفتر بخریم، در خانه بگذاریم و هر روز تاریخ بزنیم و کارهایی که روزانه می‌کنیم آنجا بنویسیم. بعد از یک ماه ببینیم چقدر بالا رفتیم.

ما یقین داشته باشیم که اگر این کار را انجام دهیم روز بعد ما از روز قبل ما موفق‌تر خواهد بود. حضرت فرمود: اگر مؤمن دو روزش یکسان باشد خسارت کرده، ضرر دیده و ورشکست شده است.

ما دو روزمان نباید کمتر از گذشته باشد، حتی مساوی هم باشد باز ضرر کردیم؛ باید روز بعد ما از روز قبل بالاتر باشد. بنابراین امیرالمؤمنین ظاهراً به «عثمان بن حنیف» خطاب می‌کند، اما به همه مردم می‌فرماید:

**«أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ»**

معلومت باد که هر مأمومی را امامی است که به او اقتدا می‌کند، و از نور علمش بهره می‌گیرد.

انسان از اول صبح که می‌خواهد مراقبه کند تا آخر روز ببیند کارهایی که انجام داده مدرکی از امامش دارد یا ندارد!؟

**«وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ»**

اگر شخص احکام را بلد نیست باید برود و سؤال کند. سپس حضرت نکاتی را مطرح می‌کند که خیلی جالب و عجیب است. امیرالمؤمنین می‌فرماید:

**«أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ ذُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ»**

آگاه باش امام شما از تمام دنیایش به دو جامه کهنه، و از خوراکش به دو قرص نان قناعت نموده.

مشاهده می‌کنید بعضی از خانم‌ها در کمدشان پنجاه یا شصت رقم لباس دارد یا بعضی از آقایان ده یا پانزده رقم کت و شلوار دارند. گاهی اوقات سال می‌گذرد، اما اصلاً آن‌ها را نمی‌پوشد به طوری که خمس آن را هم باید پرداخت کنند. امیرالمؤمنین می‌فرماید:

«قَدْ اَكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيَه»

امام شما از تمام دنیایش به دو جامه کهنه اکتفا کرده است.

امیرالمؤمنین می‌فرماید: یکی از لباس‌ها را می‌پوشم و زمانی که چرک شد آن را عوض می‌کنم و دومی را می‌پوشم. دو لباس داشتن تنها به خاطر شستشو هست.

«وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيَه»

امام شما از خوراکش به دو قرص نان قناعت نموده است.

امیرالمؤمنین می‌فرماید: چنین نمی‌کنم که سی تا چهل قرص نان بگیرم خشک کنم و سپس بخورم. حال «وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيَه» شاید دو قرص نان حقیقی نشود، اما مراد امیرالمؤمنین این است که به حداقلی که زندگیشان می‌چرخد اکتفا می‌کنند.

یکی از آقایان مراجع نقل می‌کرد: خادمش رفته بود سیب زمینی و پیاز بخرد. به خادم گفته بودند دو کیلو بخريد، اما او رفته بود یک دفعه بیست کیلو سیب زمینی و پیاز خریده بود. آقا از او پرسیده بود: برای چه بیست کیلو خریدی؟! او گفت: در خانه لازم است.

آقا گفته بود: نه عزیزم، من گفتم دو کیلو بخر و الآن برو هجده کیلو را پس بده، زیرا این کار به نوعی احتکار محسوب می‌شود.



وقتی من بیست کیلو سیب زمینی می‌خرم و در منزل می‌گذارم و شخص دیگری هم به این شکل عمل کند سیب زمینی کیلویی ۵۰۰ تومان یک مرتبه ۵ هزار تومان می‌شود. بنابراین ما با آذوقه‌هایی که برای منزل می‌گیریم کاری نکنیم که در جامعه تأثیر بد بگذارد.

حال یک دفعه نعمت زیاد و برنج فراوان است؛ شخص برنج شش ماه خود را خریداری می‌کند اما یک دفعه مشکل برنج است نباید برخلاف آنچه در عرف ما مطرح شده عمل کنیم.

گاهی اوقات اتفاق می‌افتد کالایی نایاب است و ما از مغازه‌های متعدد این کالا را برای مصرف دو سال بعدمان هم تهیه می‌کنیم، اما اخلاق علوی چنین نیست.

اگر چنانچه دیدیم برنج یا فلان کالا نایاب است در چنین شرایطی باید به اندازه مصرف روزانه‌مان از این مواد خوراکی تهیه کنیم. امیرالمؤمنین می‌فرماید امام شما من هستم که دو پیراهن و دو قرص نان بیشتر ندارم؛

**«أَلَا وَ إِنْكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكِ»**

معلوماتان باد که شما تن دادن به چنین روشی را قدرت ندارید.

تنها علی چنین روشی برای زندگی کردن داشت و خداوند عالم در عالم خلقت تنها یک علی دارد و بس!!

به قول آیت الله کوهستانی ما شیعه‌ها باید افتخار کنیم که خداوند در عالم هستی یک علی داشت و آن را هم به ما داد. البته علی به عنوان امام، رهبر، پیشوا و خلیفه تمام مسلمانان است.

همه مسلمان‌ها امیرالمؤمنین را به عنوان خلیفه ولو خلیفه چهارم قبول دارند، آن بزرگوار را دوست دارند و سیره و گفتارش را هم الگو قرار می‌دهند. امیرالمؤمنین می‌فرماید:

**«أَلَا وَ إِنْكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكِ وَ لَكِنْ أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عَقَّةٍ وَ سَدَادٍ»**

معلوماتان باد که شما تن دادن به چنین روشی را قدرت ندارید، ولی مرا با ورع و کوشش در عبادت، و پاکدامنی و درستی یاری کنید.

یاری کردن به چه معناست؟! یاری کردن به معنای این است که شما به طرف تقوا حرکت کنید و بی تقوایی نکنید.

روایتی از پیغمبر اکرم یا امیرالمؤمنین وارد شده است که می‌فرماید: فردای قیامت ما از گناهایی که شما پیش خدا می‌کنید خجالت می‌کشیم. ما احساس شرم می‌کنیم که شیعیان ما همین طور گناه می‌کنند. شیعه معصیت می‌کند؛ ما را پیش خدا شرمنده نکنید!! دوستان عزیز، ما شیعیان بر این عقیده هستیم و کاری با وهابی‌ها و دیگران نداریم.

حضرت ولی عصر (ارواحنا له فداه) خطاب به «شیخ مفید» می‌فرماید:

«فَإِنَّا يَجِيطُ عَلْمُنَا بِأَنْبَاءِكُمْ»

ما به تمام آنچه که شما انجام می‌دهید احاطه علمی داریم.

«وَلَا يَغْرُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ»

و چیزی از شما بر ما پوشیده نیست.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۵۳،

ص ۱۷۵، ح ۷

همچنان که خداوند متعال می‌فرماید:

(وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسِرِّي اللّٰهِ عَمَلِكُمْ وَرَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ)

بگو عمل کنید، خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می بینند.

سوره توبه (۹): آیه ۱۰۵

الان که من و شما صحبت می کنیم حضرت ولی عصر (ارواحنا له الفداه) شاهد و ناظر ماست؛ چیزی از ما بر ائمه (علیهم السلام) پوشیده نیست!!

به تعبیر امام راحل (رضوان الله تعالی علیه) علم امام به عالم هستی از علم عالم هستی بر خودش قوی تر و نافذتر است. علم انسان به خودش علم حضوری است که قوی ترین علم است. به تعبیر امام راحل علم امام به عالم هستی از علم خود انسان قوی تر است.

آنچه ما انجام می دهیم یا حضرت به اذن الهی می داند یا ملائکه به حضرت می رسانند؛ لذا فرمود: چیزی از اخبار شما بر ما پوشیده نیست؛

«وَلَا يَغْرُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِّنْ أَخْبَارِكُمْ»

لذا امیرالمؤمنین می فرماید:

«وَلَكِنْ أَعْيُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعَقَّةٍ وَسَدَادٍ»

ولی مرا با ورع و کوشش در عبادت، و پاکدامنی و درستی یاری کنید.

جهاد فقط رفتن به جبهه نیست، بلکه جهاد اکبر مبارزه با نفس اماره است. جهاد اصغر جایی است که انسان می رود تا جاننش را فدا کند. اگر من با نفسم مبارزه کردم جهاد من، جهاد اکبر است. امیرالمؤمنین می فرماید:

«وَلَكِنْ أَعْيُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعَقَّةٍ وَسَدَادٍ»

ولی مرا با ورع و کوشش در عبادت، و پاکدامنی و درستی یاری کنید.

تلاش کنید عفت و پاکدامنی و درستی و صداقت داشته باشید؛ ظاهر و باطنتان یکی باشد و یک رو باشید!! این نمونه‌ای از سخن امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است؛ آن حضرت در ادامه جمله عجیبی دارد و می‌فرماید:

«فَوَاللَّهِ مَا كُنَزْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرَأً»

به خدا قسم من از دنیای شما طلائی نیندوخته‌ام.

«وَلَا ادَّخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفَرَأً»

و از غنائم فراوان آن ذخیره‌ای برنداشته‌ام.

«وَلَا اَعْدَدْتُ لِتَالِي تَوْبِي طَمْرًا»

و عوض این جامه کهنه‌ام جامه کهنه دیگری آماده نکرده‌ام.

«وَلَا اخُزْتُ مِنْ اَرْضِهَا شِبْرًا»

من ساختمان‌های متعدد، زمین‌های مختلف و امثال آن ذخیره نکرده‌ام

«وَلَا اخَذْتُ مِنْهُ اِلَّا كَقُوتِ اَثَانٍ دَبْرَةً»

من از تمام این کره زمین جز یک وجب که بتوانم آنجا زندگی کنم برای خودم تهیه نکردم.

«وَلَهِيَ فِي عَيْنِي اَوْهَى وَ اَوْهَنُ مِنْ عَفْصَةِ مَقْرَةٍ»

تمام دنیای شما در نزد من مثل یک میوه تلخ و زهرآگینی است که هیچ کسی تمایل ندارد آن میوه تلخ را مصرف کند.

این مطالب نمونه‌ای از اخلاق علوی است و انتظار امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) هم از ما این است که این فرمایشات را الگوی خودمان قرار بدهیم.

### مجری:

استاد مطالبی که شما فرمودید مخصوصاً مطالب پایانی من را به این واداشت که سؤال دیگری پرسم. من از دوستان بیننده به ویژه عزیزان اهل سنت می‌خواهم که اصلاً دیدگاه خودمان نسبت به امیرالمؤمنین را کنار بگذاریم.

امیرالمؤمنین از نگاه ما شیعیان امام اول و ولی است، از نگاه شما عزیزان اهل سنت به عنوان خلیفه چهارم هست و ممکن است برخی از مذاهب دیگر هم به شکل دیگری امیرالمؤمنین را قبول داشته باشند.

استاد می‌خواهیم از نگاه دیگری به عنوان صحابه به آن بزرگوار نگاه کنیم، زیرا این را همه قبول دارند و دیگر در این مسئله اختلافی وجود ندارد. با توجه به مطالبی که شما گفتید من فکر می‌کردم بیاییم امیرالمؤمنین که یک صحابه پیامبر بود را با سایر صحابه مقایسه کنیم.

امیرالمؤمنین خود می‌فرمایند اموال من این موارد است و به این صورت زندگی کنید. حال می‌خواهیم ببینیم زندگی سایر صحابه به چه شکل بود و مقایسه‌ای با زندگی آن‌ها داشته باشید.

**دارایی امیرالمؤمنین در مقایسه با دارایی برخی صحابه!!**

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

این سؤال خیلی عجیب است؛ من در اینجا حرف‌های زیادی دارم، اما تنها به دو یا سه نمونه اشاره می‌کنم.

عزیزان خوب دقت کنید، بنده، مسئولین امر را اگر برنامه ما را می‌بینند قسم می‌دهم به روح پاک امیرالمؤمنین دقت کنند علی‌وار کار کنند، علی‌وار زندگی کنند، اخلاق علوی را الگوی خودشان قرار بدهند.

آقایان در ذهن داشته باشید در کتاب «بحار الانوار» جلد چهارم صفحه ۳۲۵ جمله‌ای از امیرالمؤمنین وارد شده است که من هر وقت این جمله را می‌خوانم قلبم به درد می‌آید و چشمم اشک‌آلود می‌شود. «اصبغ بن نباته» می‌گوید:

«قَالَ عَلِيٌّ عَ دَخَلْتُ بِلَادِكُمْ بِأَسْمَائِي هَذِهِ»

امیرالمؤمنین فرمودند: با این جامه‌ها [ای مندرس] به سرزمین شما آمدم.

«وَرَحَلْتِي وَرَاحِلَتِي هَا هِيَ»

و بار و بنه‌ام و مرکب من همین است که می‌بینید.

«فَإِنَّا أَنَا خَرَجْتُ مِنْ بِلَادِكُمْ بِغَيْرِ مَا دَخَلْتُ فَإِنِّي مِنَ الْخَائِنِينَ»

اکنون اگر از سرزمین شما با چیزی جز آن چه به آن آمده‌ام بیرون روم، از خیانتکاران خواهم بود.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۴۰،

ص ۳۲۵، ح ۷

چقدر زیباست؛ چقدر عالی و ارزشمند است! وقتی مردم ببینند فرماندار و استاندارشان زندگی زاهدانه دارد، با آن‌ها در یک سطح زندگی می‌کنند مایه آرامش آن‌هاست.

خیلی عجیب است و باز هم عنایت حضرت امیرالمؤمنین است که داستانی در ذهنم آمد. نقل می‌کنند «مرحوم میرزای شیرازی بزرگ» روزی می‌بیند یکی از عروس‌هایش لباس خوب و گران قیمتی پوشیده است.

«میرزای شیرازی» فردای آن روز شوهر او که پسرش باشد را احضار می‌کند و می‌گوید: همسرت لباس گران قیمتی پوشیده بود و این درست نیست. پسرش عرض می‌کند: پدر چه کسی آن چیزهای پاکی که خدای عالم برای شما حلال کرده را حرام کرده است؟! آیا لباس گران قیمت پوشیدن که یکی از نعمت‌های الهی است حرام است؟! پدر در جواب می‌گوید پسرم حرام نیست، اما امیرالمؤمنین می‌فرماید:

«أَفْتَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يَقَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ»

آیا فقط به همین اکتفا کنم که امیرالمؤمنین هستم و با توده مردم همگام نباشم؟!

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص ۴۱۸، نامه

۴۵

«میرزای شیرازی» می‌گوید: پسرم ما برای مردم الگو هستیم؛ ثروتمندان در کار زندگی خودشان هستند. آن‌ها هرچه می‌خواهند می‌خرند، می‌خورند و می‌روند.

فقرا وقتی آن‌ها را می‌بینند دل تنگ می‌شوند و وقتی ببینند ما هم مثل اغنیاء زندگی می‌کنیم بر دلتنگی و ناراحتی‌شان افزوده می‌شود، اما اگر ببینند ما زندگی زاهدانه و فقیرانه داشته باشیم برای فقرا بهتر است.

فقرا وقتی به اغنیاء و ثروتمندان نگاه می‌کنند و ناراحت می‌شوند وقتی به زندگی ما نگاه می‌کنند و می‌بینند که زندگی فقیرانه داریم، می‌گویند الحمدلله آقای ما هم مثل ما زندگی می‌کند، مرجع و رهبر ما هم مثل ما زندگی می‌کند.

دوستان عزیز این سخن امیرالمؤمنین است؛ آن بزرگوار می‌فرماید: با این جامه‌ها [ی مندرس] به سرزمین شما آمدم، و بار و بنه‌ام همین است که می‌بینید، اکنون اگر از سرزمین شما با چیزی جز آن چه به آن آمده‌ام بیرون روم، از خیانتکاران خواهم بود.

چقدر زیباست! حضرت یک لباس بافته شده‌ای داشت، لباس‌هایی که زمان سابق با پشم می‌بافتند و در زمستان می‌پوشیدند. مردم گفتند: "علی بن ابیطالب لباس و پیراهن بافته شده دارد، این را از کجا آورده است؟! حضرت در خصوص آن پیراهن فرمودند:

«يَا أَهْلَ الْبَصْرَةِ مَا تَتَقِمُونَ مِنِّي إِنَّ هَذَا لَمِنْ غَزَلِ أَهْلِي وَ أَشَارَ إِلَي قَمِيصِهِ»

ای مردم بصره چرا بر من اعتراض می‌کنید، به خدا سوگند این دو (اشاره به پیراهن و عبای خود کرد) از دسترنج بافت خانواده من است.

مشاهده کنید که تا این اندازه زندگی امیرالمؤمنین زیر ذره‌بین مردم است. بعد در اینجا «مرحوم علامه مجلسی» داستانی را نقل می‌کند و می‌گوید: «عمرو بن حرث» مهمان امیرالمؤمنین بود. در مهمانی برای «عمرو بن حرث» غذا آوردند، فرضاً نان و شیر بود. آن زمان امیرالمؤمنین سفره رنگارنگی نداشت و برای حضرت هم یک انبانی از پوست گوسفند بود. در حال حاضر هم این شیء در روستاها موجود است که پنیر یا کره داخل آن می‌گذارند.

امیرالمؤمنین از اینجا چند عدد نان خشکی که مدت‌ها از خشکی آن گذشته و کاملاً سفت شده و خشن هم بوده و دندان به سختی آن را خرد می‌کرد را بیرون آوردند تا بخورند. «عمرو بن حرث» گفت:

«يَا فَضَّةُ لَوْ نَخَلْتِ هَذَا الدَّقِيقَ وَ طَيَّبْتِيهِ»

ای فضه! اگر به این نان مقداری روغن بمالی نرم و خوشمزه می‌شود.



«قَالَ كُنْتُ أَفْعَلُ فَتَهَانِي»

فضه گفت: می‌خواستم این کار را انجام دهم، اما علی نگذاشت.

«وَكُنْتُ أَضَعُ فِي جِرَابِهِ طَعَامًا طَيِّبًا فَخَتَّم جِرَابَهُ»

برای اینکه در غیاب علی هم ما بر نانش روغن نزنیم، حضرت این انبان را گره زده است.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۴۰،

ص ۲۳۵، ح ۷

سپس حضرت دستی بر محاسنش کشید و فرمود: یا عمر! ما عمرمان تمام شده است؛ چرا به خاطر یک غذای رنگارنگ بخواهم این محاسن را گرفتار آتش جهنم کنم.

حال دقت کنید در کتاب «الإکتساب فی الرزق المستطاب» اثر امام الأئمة «محمد بن حسن شیبانی» شاگرد برومند «ابوحنیفه» است. ایشان در اینجا می‌گویند:

«روی أبابکر الصدیق رضی الله عنه کان بزازا»

شغل ابوبکر بزازی بود.

«و عمر رضی الله عنه کان يعمل فی الأدم»

عمر بن خطاب دباغی می‌کرد.

«و عثمان رضی الله عنه کان تاجرا»

عثمان تاجر بود.

«علی رضی الله عنه کان یکسب علی ما روی أنه أجر نفسه غیر مرة حتی أجر نفسه من یهودی»

علی بن ابی طالب کارگری می‌کرد، برای مردم کار می‌کرد و پول می‌گرفت. حتی یک دفعه رفت کارگری یک یهودی را کرد.

چه کسی این مطالب را نقل می‌کند؟! آقای «شیبانی» شاگرد برومند امام اعظم «ابوحنیفه» این مطالب را نقل می‌کند.

آقای «یعقوبی» در کتاب «تاریخ یعقوبی» جلد اول صفحه ۲۵۳ می‌گوید: علی ابن ابی‌طالب نه طلایی و نه نقره‌ای بعد از خودش نگذاشت، جز هفتصد درهم که از عطاء ایشان بوده است.

زمانی که بیت المال را توزیع کردند، سهم امیرالمؤمنین هفتصد درهم می‌شد. آن حضرت می‌خواست با این هفتصد درهم کنیز و غلامی بخرد تا کارهای خانواده‌اش را انجام بدهد. امیرالمؤمنین در منزل نبودند و می‌خواستند برای کارهای منزل خادمی تهیه کند.

این مطالب نمونه‌ای از اموال امیرالمؤمنین بود. حال که فرمودید مقایسه کنید، من از عزیزان اهل سنت عذر می‌خواهم، هیچ اظهارنظری نمی‌کنم و فقط و فقط نقل می‌کنم. در کتاب «سیر اعلام النبلاء» در مورد «طلحه» وارد شده است:

«قتل طلحة وفي يد خازنه ألف درهم ومئتا ألف درهم»

روزی که طلحه از دنیا رفت یک میلیون و دویست هزار درهم تنها در دست مسئول خرید او بود.

«وقومت أصوله وعقاره ثلاثين ألف ألف درهم»

باغات او را قیمت گذاشتند که ارزش آن‌ها سی میلیون درهم بوده است.

مشاهده کنید تنها قیمت باغ و باغات «طلحه» سی میلیون درهم بود. عجیب‌تر این است که آقای «ذهبی» از قول «ابن جوزی» می‌گوید:

«وقد خلف طلحة ثلاث مئة حمل من الذهب»

طلاهایی که بعد از طلحه ماند را سیصد شتر حمل می‌کرد.

سیر أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بیروت - ۱۴۱۳، الطبعة: التاسعة، تحقیق: شعيب الأرناؤوط، محمد نعيم العرقسوسی، ج ۱، ص ۳۹

ما هیچ اظهارنظری نداریم. در کتاب «صحيح بخاری» جلد چهارم صفحه ۵۲ وارد شده است که جميع اموال «زبیر» بعد از خودش پنجاه میلیون و دویست هزار درهم بود. همچنین در کتاب «طبقات ابن سعد» جلد سوم در مورد دارایی «عبدالرحمن بن عوف» نقل شده است:

«ترك عبد الرحمن بن عوف ألف بعير وثلاثة آلاف شاة بالبقيع ومائة فرس ترعى بالبقيع وكان يزرع بالجرف على عشرين ناضحا وكان يدخل قوت أهله من ذلك سنة»

عبدالرحمن بن عوف هزار رأس شتر داشت، سه هزار رأس گوسفند داشت، صد اسب داشت که تنها در منطقه بقیع آنها را می‌چراندند.

«مات عبد الرحمن بن عوف وترك ثلاث نسوة فأصاب كل واحدة مما ترك ثمانون ألفا ثمانون ألفا»

وقتی عبدالرحمن از دنیا رفت سه زن داشت که هرکدام از زنانش هشتاد هزار درهم یا هشتاد هزار دینار داشتند.

الطبقات الكبرى، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري الزهري، دار النشر: دار صادر

– بيروت، ج ٣، ص ١٣٦، باب ذكر وصية عبد الرحمن بن عوف وتركته

اموال «سعد بن ابى وقاص» هم همين مقدار بود. جناب عثمان خيلى ثروتمندتر بود؛ نقل شده است وقتى از دنيا رفت سى ميليون و پانصد هزار درهم تنها نزد مسئول خريدهش بوده است. او وقتى از دنيا رفت صد و پنجاه هزار دينار يعنى صد و پنجاه هزار سكه بهار آزادى داشت كه وقتى كشته شد، تمام مردم سكه‌ها را غارت كردند. در كتاب «فتح البارى» جلد هفتم صفحه ٦٦ در مورد اموال خليفه دوم نكته زيبايى وارد شده كه مى‌گويد: «عمر بن شبه» با سند صحيح نقل کرده است كه «نافع» گفته وقتى جناب عمر از دنيا رفت بدهكار بوده روايتى هم نقل مى‌كند كه چقدر بدهكار بود. نويسنده مى‌نويسد:

«من أين يكون على عمر دين»

عجب! چه كسى مى‌گويد جناب عمر بدهكار بود.

«وقد باع رجل من ورثته ميراثه بمائة الف انتهى»

يكى از وراثت خليفه دوم ميراثش را به صد هزار درهم يا صد هزار دينار فروخت.

فتح البارى شرح صحيح البخارى، اسم المؤلف: أحمد بن على بن حجر أبو الفضل العسقلانى الشافعى،

دار النشر: دار المعرفة – بيروت، تحقيق: محب الدين الخطيب، ج ٧، ص ٦٦، ح ٣٤٩٧

عمر بن خطاب نه پسر و چهار دختر داشت كه سيزده قسمت مى‌شود و هر قسمتى صد هزار دينار يا صد هزار درهم بود.

حال اموال این افراد را با حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) مقایسه کنید!! عرض کردم این موارد تنها نمونه‌ای بود وگرنه موارد این چنینی بسیار زیاد است. حضرتعالی سؤال کردید من ناگزیر شدم اشاره ای به این موارد داشته باشم.

### مجری:

جناب استاد از شما متشکرم. برنامه زنده «اخلاق علوی» از «شبکه جهانی ولایت» تقدیم حضور شما می‌شود. در چند دقیقه‌ای که از برنامه باقی مانده ان شاءالله برسیم یک یا دو تلفن از شما بینندگان هم داشته باشیم. فکر می‌کنم بهترین چیزی که در این لحظه حال و هوای دل ما را عوض می‌کند میان برنامه‌ای است که در مدح و منقبت حضرت مولی امیرالمؤمنین است.

جانم به فدای تو یا مولا یا امیرالمؤمنین؛ واقعاً وقتی که فکر می‌کنیم و تصور می‌کنیم می‌گوییم: خدایا در این عالم بین این همه آدم و میلیون‌ها و میلیارد‌ها انسان ما انتخاب شدیم، در تقدیر ما نوشته شده که محب امیرالمؤمنین باشیم و ولایت مولا را بپذیریم.

در تقدیر ما نوشته شده او کسی باشد که محبت چهارده معصوم پاک در دلش باشد، او کسی باشد که شیعه اثنی عشری باشد!

خودتان فکر کنید که چطور می‌توانیم شکر این نعمت را بجا بیاوریم؛ هرگز نمی‌توانیم!! حتی اگر همه عمر را به سجده طی کنیم، به درگاه خدا سجده کنیم و شکر و عبادت کنیم هرگز نمی‌توانیم شاکر این نعمت بزرگ باشیم. خدایا! ما که دستمان خالی است و عاجزیم از اینکه شکر را بجا آوریم، اما حداقل بر زبان مان جاری می‌کنیم که الهی شکر از نعمت ولایت امیر المؤمنین و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام).

الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولاية مولانا امير المؤمنين و الائمة المعصومين (عليهم السلام)

## تماس بینندگان برنامه:

خیلی وقت نداریم و در این فرصت باید برسیم یکی دوتا تلفن خدمت عزیزان دلم بینندگان خوب برنامه زنده «اخلاق علوی» داشته باشیم. خواهر بزرگوارمان سرکار خانم کاجی از شهرضا اولین بیننده برنامه ما هستند.

خانم کاجی سلام علیکم؛

بیننده (خانم کاجی از شهرضا - شیعه):

عرض سلام و خسته نباشید خدمت مجری محترم آقای اسماعیلی و استاد عزیز حاج آقا قزوینی.

مجری:

ممنونم خانم کاجی شما چند سال دارید؟

بیننده:

من پانزده ساله هستم.

مجری:

ماشاءالله نوجوان هستید. بحث توسل را می‌خواهید بیان کنید؟

بیننده:

بله، من و خواهرم برای اثبات توسل مطالبی آماده کردیم که اگر اجازه بفرمایید ارائه بدهیم.

مجری:

فقط مختصر و مفید و زمان را رعایت کنید، چون وقت ما کم است. بفرمایید!

بیننده:

بسم الله الرحمن الرحيم

«عثمان بن حنیف» صحابی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می‌کند: نابینایی نزد رسول خدا آمد و از ایشان تقاضای دعا کرد. رسول الله (ص) به او فرمودند: به مسجد برو و نماز بخوان، اینگونه به من متوسل شو و بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»

سپس فرمودند در مسجد به من خطاب کن و بگو:

«یا محمد إني أتوجه بك إلى ربي في حاجتي»

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة

– مصر، ج ۴، ص ۱۳۸، ح ۱۷۲۸۰

به این تعبیر دقت کنید: اگر توکل شرک است، آیا رسول خدا دستور به شرک دادند؟ آیا «عثمان بن حنیف» ناقل شرک است؟ آیا این فرد نابینا مشرک و مهذور الدم است؟ آقای «ترمذی» این حدیث را نقل می‌کند و می‌گوید:

«هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ»

سنن الترمذی، المؤلف: محمد بن عيسى بن سؤرة بن موسى بن الضحاک، الترمذی، أبو عيسى، ج ۱۳،

ص ۱۲۴، ح ۳۹۲۷

آقای «ألبانی» که از او به «بخاری دوران» تعبیر می‌کنند، در کتاب «صحيح سنن ترمذی» جلد ۳ صفحه ۴۶۹ می‌گوید: این روایت کاملاً صحیح است. همچنین قضیه توسل حضرت آدم به پیامبر اکرم از قول خلیفه دوم نقل شده و این روایت از دیدگاه اهل سنت صحیح است.

جناب عمر می‌گوید: حضرت آدم قبل از خلقت حضرت خاتم (صلی الله علیه و آله) به ایشان متوسل شد و خداوند به برکت این توسل گناهان او را بخشید و او را نجات داد.

این حدیث را «حاکم نیشابوری» در کتاب «مستدرک علی الصحیحین» جلد دوم صفحه ۶۱۵ نقل می‌کند و می‌گوید: این روایت صحیح است. همین روایت در کتاب «دلائل النبوة» اثر «بیهقی» جلد ۵ صفحه ۴۸۹ و کتاب «معجم الکبیر» اثر «طبرانی» جلد ۲ صفحه ۸۲ هم وجود دارد.

مفسرین اهل سنت در ذیل آیه ۸۹ سوره بقره که خداوند می‌فرماید:

(وَ لَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ)

و هنگامی که از طرف خداوند کتابی برای آن‌ها آمد که موافق نشانه‌هایی بود که با خود داشتند و پیش از این جریان به خود نوید فتح می‌دادند (که با کمک او بر دشمنان پیروز گردند، با این همه) هنگامی که این کتاب و پیامبری را که از قبل شناخته بودند نزد آن‌ها آمد به او کافر شدند، لعنت خدا بر کافران باد!

سوره بقره (۲): آیه ۸۹

آوردند که یهودیان اهل مدینه و خیبر در مشکلاتی که در جنگ‌ها برای آن‌ها پیش می‌آمد به نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) متوسل می‌شدند و می‌گفتند:

«اللهم إنا نسألك بحق محمد النبي الأمي الذي وعدتنا أن تخرجه لنا في آخر الزمان ألا نصرتنا عليهم»



المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار

الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ۲، ص

۲۸۹، ح ۳۰۴۲

این روایت همچنین در کتاب «تفسیر قرطبی» جلد ۲ صفحه ۲۷، «در المنثور» اثر «سیوطی» جلد ۱ صفحه ۸۸ و «البدایة و النهایة» اثر «ابن جوزی» جلد ۲ صفحه ۳۷۷ وارد شده است.

روایتی در خصوص توسل از کتاب «صحیح بخاری» وارد شده است؛ «محمد بن اسماعیل بخاری» از «انس بن مالک» نقل می‌کند:

در زمان رسول الله در مدینه قحطی آمد درحالی که رسول خدا مشغول خواندن خطبه نماز جمعه بودند، یک مرد عرب آمد و گفت: ای رسول خدا در اثر قحطی تمام زندگی ما متلاشی شده، اموال ما هلاک شده و زن و بچه ما از شدت گرسنگی نزدیک است به هلاکت برسند.

رسول خدا دستشان را بلند کردند و دعا نمودند و خداوند هم باران رحمتش را نازل کرد و یک هفته تمام باران می‌بارید تا اینکه برخی آمدند و گفتند: یا رسول الله! به قدری باران باریده است که نزدیک است خانه‌های ما ویران شود و اموالمان را آب برده است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) باز هم دستشان را بالا برده، دعا کردند و فرمودند: خدایا! باران رحمتت را به دره، کوه‌ها و رودها بباران و از خانه‌ها و آبادی‌ها دور بگردان. این روایت در کتاب «صحیح بخاری» جلد ۱ صفحه ۲۲۴ و همچنین جلد ۲ صفحه ۲۲ وارد شده است.

این هم یکی از مصادیقی است که مردم به نبی مکرم اسلام متوسل می‌شدند و ایشان بین مردم و خدا واسطه می‌شدند.

آیا پیامبر نمی‌توانستند بگویند خدا را مستقیم بخوانید و چرا خودتان از خدا مستقیماً طلب رحمت نمی‌کنید؟  
خداوند می‌فرماید:

### (ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ)

مرا بخوانید تا (دعای) شما را اجابت کنم.

### سوره غافر (۴۰): آیه ۶۰

اما پیامبر این را نگفتند، بلکه بین مردم و خدا واسطه شدند. خیلی واضح است که صحابه به پیامبر اکرم متوسل می‌شدند و ایشان را واسطه قرار می‌دادند.

روایت دیگری در کتاب «صحیح بخاری» از قول عمر بن خطاب نقل شده است که او بعد رحلت پیامبر به «عباس» عموی پیامبر متوسل شد و گفت: ما در زمان رسول الله به شما متوسل می‌شدیم و حالا به عموی پیامبر متوسل می‌شویم.

این روایت در کتاب «صحیح بخاری» جلد ۲ صفحه ۱۶ و جلد ۴ صفحه ۲۰۹ نقل شده است. آیا آقایان وهابی جرأت می‌کنند بگویند خلیفه دوم و صحابه مشرک بوده است؟! آیا خلیفه دوم جناب عمر نمی‌دانسته توسل به پیامبر و عموی پیامبر از مصادیق شرک است!؟

### مجری:

خانم کاجی الآن تقریباً ۵ دقیقه شد. یک مطلب دیگر خیلی کوتاه بفرمایید.

### بیننده:

جناب عمر وقتی «عباس» عموی پیامبر را جلو می‌آورد و طبق نقل «المستدرک علی الصحیحین» جلد ۳ صفحه ۳۷۷ این تعبیر را به کار می‌برد:

«فاقتدوا أيها الناس برسول الله في عمه العباس واتخذوه وسيلة إلى الله عز وجل فيما نزل بكم»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار

الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ۳، ص

۳۷۷، ح ۵۴۳۸

به این اشاره می‌کند که بخاطر ارتباط نزدیک «عباس» با رسول خدا ایشان را وسیله قرار می‌دهد و به ایشان متوسل می‌شود.

بنابراین از این کار عمر استفاده می‌شود که توسل به صالحان دیگر هم جایز است؛ خصوصاً کسانی که ارتباط نزدیک با پیامبر دارند.

بنابراین آقایان وهابی چه اشکالی می‌توانند بگیرند به توسل به ائمه اطهار (علیهم السلام) که نزدیک‌ترین افراد به پیامبر خدا بودند. با وجود این همه پی می‌برند که این سخن وهابیت که توسل شرک است با روش صحابه در زمان رسول خدا و بعد از ایشان در تضاد است.

**مجری:**

بسیار عالی، خیلی ممنون. خانم کاجی اسم کوچک شما چیست؟

**بیننده:**

زینب کاجی.

**مجری:**

فکر کنم فرصت نشود با خواهرتان صحبت کنیم. اسم خواهرتان چیست؟

**بیننده:**

زهرا کاجی.

**مجری:**

انشاءالله ایشان در فرصت بعدی در برنامه یکشنبه شب ما تماس بگیرند. دوستان هماهنگ می‌کنند انشاءالله  
تماس بگیرید و خدمت خواهر بزرگوارتان هم هستیم. زهرا خانم چند ساله هستند؟

**بیننده:**

۹ ساله.

**مجری:**

ماشاءالله غنچه‌های ولایت ما هستند. من از شما خداحافظی می‌کنم، از زهرا خانم هم عذرخواهی کنید.  
انشاءالله در برنامه بعدی حتماً خدمت ایشان هستیم. خانم کاجی خیلی عالی بود، خیلی استفاده کردیم.  
انشاءالله خدا به شما جزای خیر بدهد.

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

ما هم از دختر کوچکمان تشکر می‌کنیم و همچنین از پدر و مادرشان که آن‌ها را چنین تربیت می‌کنند تشکر  
می‌کنیم. انشاءالله ذخیره‌ای برای فردای قیامت ما و شما گرامیان باشد.

**مجری:**

استاد فرصت نیست دعا بفرمایید.

### آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

خدایا تو را به آبروی امیرالمؤمنین قسم می‌دهیم فرج مولای ما حضرت بقیة الله الاعظم (ارواحنا له الفداه) را نزدیک بگردان. خدایا ما را از یاران خاص آن بزرگوار قرار بده.

خدایا به آبروی امیرالمؤمنین رفع گرفتاری از همه گرفتاران بنما. خدایا به حق امیرالمؤمنین از عزیزان ما در عراق، سوریه، بحرین، یمن، عربستان سعودی و کشورهای مختلف رفع گرفتاری بنما.

خدایا افرادی که گرفتارند و التماس دعا گفته‌اند همچنین گرفتاری‌های مورد نظر را به حق امیرالمؤمنین برطرف بفرما.

خدایا حوائج ما، حوائج دست اندرکاران «شبکه جهانی ولایت»، حوائج بینندگان عزیز مخصوصاً عزیزان ولایت یاور را به آبروی امیرالمؤمنین برآورده نما. دعاهای ما را به اجابت برسان.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

مجری:

اللهم صل علی محمد و عجل فرجهم

شب جمعه، شب رحمت و شب مغفرت است. شبی است که درهای رحمت الهی به روی همه ما باز است. ان شاء الله همه ما از این فرصت برای توبه، برای استعفار، برای راز و نیاز استفاده کنیم.

امشب شب زیارتی مخصوص سید الشهداء (علیه السلام) هست؛ ان شاءالله خدا شب جمعه کربلا نصیب همه ما کند. فردا هم جمعه متعلق به وجود نازنین مولایمان، آقایمان، نور چشممان امام زمان (ارواحنا له الفداه) است. برای ظهور و فرجشان دعا می‌کنیم.

اللهم عجل لولیک الفرج

یا علی مدد